

راه‌نمای استفاده از این فرهنگ

۱. ترتیب سرواژه‌ها

مدخل‌های این فرهنگ به ترتیب حروف الفبای زبان فارسی و با توجه به شکل املائی مرتب شده‌اند؛ که چنین است:

آ، ا، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی

۲. شماره‌گذاری سرواژه‌ها

چنانچه سمت چپ سرواژه‌ای شماره باشد، به این معنی است که با همین املا و تلفظ، یک یا چند سرواژه‌ی دیگر هم آمده است. لذا به دلیل همسانی تلفظ، آوانویسی (فونتیک) واژه، فقط برای شماره‌ی ۱ نوشته شده است.

معیار این کتاب برای جداکردن و سرواژه قرار دادن لغات، تفاوت جایگاه دستور زبانی آن‌هاست؛ که به ترتیب اسم، صفت، قید، ضمیر، پیشواژه، پیواژه یا پیشوند و پسوند مرتب شده‌اند. برای مثال واژه‌ی «باز» را با پنج شماره می‌خوانیم:

باز^۱ / bāz، ها/اسم. باز: ۱. [فرانسوی]/[شمی] به‌رانبه‌ری ترش (تسید) ۲. /ان/ بازی؛ په‌له‌وه‌ری ر‌اوجی.

باز^۲: صفت. باز؛ واز؛ وا؛ ولنگ: ۱. بی‌به‌رگر و له‌مپهر «لوله‌ی باز؛ جاده‌ی باز» ۲. به‌بی‌گری و گؤل «کلاف باز» ۳. والا؛ ئواله؛ ئاوه‌لا؛ کراوه؛ تاک؛ تاق؛ به‌تاق؛ به‌ربه‌تاک؛ فه‌کری؛ لیک‌باز «پنج‌ره‌ی باز»: ۴. «گفتاری»/مفتوح-۱/نامتداول/ ۴. به‌بی‌هؤکاری گیر و گرفت «ذهن باز» ۵. له‌دؤخی کاردا «مدرسه باز است».

فارسی و یا ایرانی بودن واژه دلالت دارد و در غیر آن صورت در داخل قلاب، ریشه‌ی آن نوشته شده است:

اپسیلن / 'epsilɒn /: [یونانی] /سم، ئیپسیلون: ۱. پینجمین پیتی ئهلفوبیتکه‌ی یونانی (ε)
۲. [ریاضی، فیزیک] چهنیه‌تیه کی زور بچووک، نریک له سیفر.

چنانچه سرواژه، کلمه‌ای مرکب از دو یا چند جزء بوده و هریک از اجزاء ریشه‌ی جداگانه‌ای داشته‌اند، توضیح آن نیز آمده است:

بادنجان دورقاب چین / -bādenjān- /bādemjāndowreqābčîn, [فارسی/عربی/ترکی/فارسی]

📖 چاپلوس

کلماتی چون: آرد، نان، تیر، سرد، گرم، کار و ده‌ها واژه‌ی دیگر که مشترک میان فارسی و کردی هستند، شامل حکم اول می‌شوند. اما آنجا که یکی از این واژه‌ها در ترکیب با کلمه‌ای غیر ایرانی شرکت می‌کند و لازم است ریشه‌ی اجزاء معرفی شوند، به روشی که معمول است عمل کرده‌ایم و مبنا را زبان پایه گرفته‌ایم.

برای سرواژگانی که ریشه‌ی غیرفارسی دارند اما یای نسبت فارسی (ایرانی) گرفته‌اند، برای اختصار همان ریشه‌ی اصل واژه را آورده‌ایم. مثلاً در واژه‌ی «انفجاری» به جای [عربی/فارسی]، فقط [عربی] نوشته‌ایم.

همچنین است در برخی کلمات مرکب؛ که تنها به ذکر اصل کلمات سازنده‌ی ترکیب پرداخته‌ایم و عناصر پیشوندی و پسوندی موجود را در ریشه‌شناسی واژه شرکت نداده‌ایم. مانند کلمه‌ی «خرده‌بورژوازی» که به جای [فارسی/فارسی/فرانسوی/فارسی] (!)، به نوشتن [فارسی/فرانسوی] اکتفا کرده‌ایم.

در موارد معدودی که نتوانسته‌ایم ریشه‌ی واژه را بیابیم، داخل قلاب علامت سوال گذاشته‌ایم:

تنور / tanûr ، ها: [؟] /سم، تهنوور؛ تهنوور؛ تهنووره؛ تهنور؛ ترین؛ تهنور؛ ئارگوون؛ ئارتوون؛ ئیتوون؛ قوولکه‌ی خری ئاگردان بو نان کردن «این نان را تازه از **تنور** درآورده است».

۶. جایگاه دستوری

برای هر سرواژه، موقعیت دستوری نیز مشخص گردیده است و هر جا که یک واژه بیش از یک هویت دستوری داشته، به تعداد آن‌ها مدخل جدید آمده است و چنانچه واژه‌ای به عنوان اسم و صفت یا صفت و قید معرفی شده باشد، در یک جمله (مثال) کوتاه تفاوت این جایگاه‌ها نشان داده شده است؛ به طوری که واژه‌ی «باز» - که برای شماره‌ی سرواژه مثال آوردیم - گویای این مورد نیز هست.

در مورد مصدرها عموماً صورت لازم یا متعدی آنها مشخص شده است و اگر مصدری واجد هر دو حالت بوده، نخست حالت متداول‌تر آن آمده است:

افروختن / 'afrûxtan / مصدر. لازم. متعدی. [ادبی] // **افروختی**: داگرسای؛ **می‌افروزی**: داده‌گرسی؛ **بیفروز**: داگرسه // □ لازم. ۱. داگرسان؛ **هه‌لبوون**؛ **گیسیاینه**؛ **ئایسان**؛ **ته‌فزین**؛ **گر لَیْ** پهبدا بوون؛ ۲. **گه‌شیانه‌وه**؛ **گه‌شیایوه**؛ **گه‌ش بوونه‌وه**؛ **سوره‌و بوون** □ متعدی. ۳. **داگرساندن**؛ **هه‌لکردن**؛ **دایساندن**؛ **هه‌لگرساندن**؛ **نیلدان**؛ **پیکردنی**؛ **ئاگر**؛ **هه‌لگړاندن**؛ **گیسناینه**؛ **گړنه‌ی**. **هه‌روه‌ها**؛

افروختنی

در مصدرهای غیر مرکب و متداول، پیش از معادل‌های کردی و معنی آن، صورت‌های ماضی مطلق، مضارع اخباری و امر، در صیغه‌ی دوم‌شخص مفرد صرف شده‌اند؛ که در مقابل هر یک معادل کردی ادبی را گذاشته‌ایم. در موارد معدودی که انتخاب مناسبی از این گویش نداشته‌ایم، از گویش‌های دیگر جایگزین کرده‌ایم.

برای اکثر مصدرهای ساده (مقابل مرکب) و نیز برخی مصادر مرکب متداول، پس از سرواژه‌ی مصدری، با نشانه‌ی ■ صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی مربوطه نیز آمده است. از آنجا که در زبان کردی، غالباً ساخت صفت

فاعلی از فعل لازم و بعضاً از فعل متعدی معمول نیست، مقابل فارسی آن خط تیره گذاشته‌ایم. معادل‌های موجود را نیز بر اساس انتخاب پایه، نوشته‌ایم:

■ صفت فاعلی: آورنده (هینەر) / صفت مفعولی: آورده (هینراو) / مصدر

منفی: نیاوردن (نه‌هینان)

چنانچه صرف صیغه‌ای در فارسی امروز تغییر کرده باشد، صورت تغییر یافته و متداول ذکر شده و اگر هم ترک شده باشد، از آوردن آن صرف‌نظر شده است.

۷. حوزه‌ی معنایی و کاربردی

گاهی سرواژه‌ای یا یکی از معنی‌های آن در زمینه‌ی ویژه‌ای کاربرد دارد؛ که این خود شامل سه گروه اصلی می‌شود:

الف. کنایی، مجازی، تعریض

ب. ادبی، گفتاری، عامیانه، فرهنگ مردم، قدیمی، نامتداول، مستهجن

ج. ریاضی، فیزیک، شیمی، مهندسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، پزشکی، حقوق، اقتصاد، هنر، معماری، کشاورزی، بانکداری، خیاطی، نجاری و...

اگر واژه‌ای یا یکی از معانی آن به هریک از حوزه‌های بالا متعلق باشد، در داخل قلاب [] بدان اشاره شده است.

در اینجا هرگاه قلاب پیش از شماره‌گذاری باشد، در همه‌ی معانی آن مدخل وارد است و اگر پس از هر یک از شماره‌ها باشد، تنها به آن معنی سرواژه مربوط می‌شود:

ناف کسی را با چیزی بریدن: [کنایی] فرچکی که سیک به شتیک به‌ستن / گرتن؛ یه‌کچار

هوگری شتیک بوون «انگار ناف او را با دروغ بریده‌اند».

۸. ترکیب اسمی و فعلی

دو نوع ترکیب اسمی و فعلی را با دو نشانه‌ی □ و □ مشخص کرده‌ایم؛ که برخی از آن‌ها صورت ضرب‌المثل به خود گرفته‌اند. معادل کردی این ترکیب‌های ضرب‌المثلی را - اگر دانسته و یا یافته باشیم- نوشته‌ایم و در غیر این صورت به توضیح مفهومی پرداخته‌ایم:

□ **دل سیر**: [مجازی] تیر و ته‌سَل؛ تیر و پر؛ پر به دل؛ تا به ده‌ست هی‌نانی ره‌زانه‌ندی دل
<یک دل سیر تماشایش کردم>.

□ **دل به دریا زدن**: [مجازی] چش لی کردن؛ چش له هموو شتی کردن؛ بو کردنی کاریک خو
خستنه مه‌ترسییه‌وه <دل به دریا زدم و عازم سفر شدم>.

۹. معانی سرواژه

الف. در این فرهنگ، برای رعایت جانب اختصار و امکان گنجاندن سرواژگان بیشتر در یک جلد، به ذکر معادل‌های مشهور و بیشتر متداول در زبان ادبی کردی و گاهی دیگر گویش‌ها، اکتفا کرده‌ایم و علاقه‌مندان به آشنایی وسیع‌تر با حوزه‌ی گسترده‌ی واژگانی زبان کردی را به فرهنگ سه‌جلدی ارجاع می‌دهیم.

ب. اگر مدخلی بیش از یک معنی داشته باشد، به ترتیب اهمیت و یا شهرت، شماره‌گذاری شده‌اند و ابتدا معادل‌های کردی و سپس، تعریف هر یک را نوشته‌ایم:

بَنه / bone ، ها/؛/سم. بنه: ۱. تۆشه؛ بژیوی سه‌فه‌ر <باروبنه> ۲. بن؛ سه‌مک؛ شت‌ومه‌ک؛
ئه‌سپاب و ئامرازی ناومال <بَنه‌کن شدن>.

و چنانچه به زبان کردی واژه یا واژگانی باشند که همه‌ی معانی سرواژه را در برگیرند، پیش از شماره‌ی ۱ و تفکیک معانی آمده‌اند:

نان / nān، ها/اسم: نان؛ نو؛ نو؛ نانه؛ نوَن؛ نوون: ۱. بهره‌می ناردی ده ئاو شیِلدراوی پانه‌وه‌کراوی به ئاگر برژاو ۲. [کنایی] پیخوَر و خوراکی رُوژانه «او از زور بازویش نان می‌خورد» ۳. [کنایی] بژیوی ژیان «باید کار کنیم و نان دریاوریم» ۴. داهات؛ مووچه «با نان کارمندی مگر می‌شود زندگی کرد؟!».

در اینجا توضیح نکته‌ای ضروری است؛ آن‌که: بسیاری از مصدرهای عربی، در زبان فارسی صورت اسم مصدر به خود گرفته و به همان شکل به کار می‌روند. این شکل دستوری از واژه، در زبان کردی - به‌طور عام - وارد نشده است و کاربرد ندارد. جای - جای این فرهنگ از این دست واژگان را می‌بینید که در توضیح کردی آن‌ها، برای اجتناب از نوشتن مصدر، در برابر اسم مصدر، پیشاپیش عبارت «کار و پهوت»، به معنی عمل یا روند (فرایند) را آورده و سپس شکل مصدری واژگان معادل کردی را نوشته‌ایم:

تولید / to:lîd, towlîd: [عربی/اسم]. ۱. کار و پهوتی وه‌بهر هاتن؛ به‌دی‌هاتن؛ بهره‌م هاتن «تولید شدن» ۲. کار و پهوتی وه‌بهر هینان؛ هلبه‌راندن؛ وه‌ش که‌رده‌ی؛ بهره‌م هینان؛ به‌دی‌هینان «تولید برق» ۳. ها/ات/ بهره‌م؛ داهات؛ ههل‌بهر؛ هلبه‌ر.

همچنین جملات و عبارات توضیحی در میان دو کمان (پرانتز) قرار دارند:

با شاه پالوده نخوردن: [کنایی] شا به سه‌پانی خو نه‌زانی؛ ئاخوَر به‌رز/ چه‌ور بوون؛ ده‌مار نه‌هینان (به‌تایبته به بوئه‌ی مال و سامان و پله و پایه‌وه) «حالا دیگر آزاد با شاه پالوده نمی‌خورد».

۱۰. شاهد و مثال

الف. شاهد: جمله، شبه‌جمله یا تعبیری است که از شاعران و نویسندگان مشهور و به‌عنوان نظم و یا نثر معیار در اختیار داریم و گاهی در فرهنگ‌ها برای روشن شدن معنی و جایگاه سرواژه در جمله - با ذکر مأخذ - بدانها استناد می‌شود.

بیست‌ویک

ب. مثال: جمله، شبه‌جمله یا عبارتی است که گردآورندگان یک فرهنگ به کمک شمّ زبانی خود، ممکن است در جایی و برای روشن‌تر شدن مفهوم و موقعیت سرواژه در جمله، ساخته باشند.

در این کتاب بیشتر مثال داریم و گاهی مصراع‌ها و به ندرت تک بیت‌های بسیار مشهور - که نیازی هم به ذکر مأخذ ندارند - به عنوان شاهد آمده‌اند؛ که هردو در داخل کمان شکسته < > جای گرفته‌اند.


در فرهنگ‌های دوزبانه، جمله‌های شاهد یا مثال، به زبان پایه، بیش از فرهنگ‌های یک‌زبانه اهمیت دارد؛ چرا که نقش واژه را در جمله برای خوانندگانی که به کمک زبان دیگر می‌خواهند آن را بیاموزند، نشان می‌دهد.


۱۱. شیوه‌ی نگارش

در بخش فارسی این کتاب - که شامل سرواژه‌ها، ترکیب‌ها و همچنین مثال‌ها می‌شود - با آن که هنوز هم رسم‌الخط معیاری وجود ندارد، جز در دو - سه مورد، از کتاب «نگارش و ویرایش»، از انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تالیف استاد احمد سمیعی (گیلانی) پیروی کرده‌ایم.

اما در باره‌ی بخش اعظم کتاب - که به زبان کردی است - متأسفانه با دشواری‌های بیشتری دست به‌گریبان بوده‌ایم. در هر حال اینجا نیز بیشتر، کتاب رپنوووسی به‌کرتوووی کوردی، مصوبات مجمع علمی کرد، به شماره‌ی ۲۹۸، ۲۰۰۴، چاپ اربیل را در نظر داشته‌ایم و در موارد بسیاری هم که آن کتاب ساکت است، تابع اصول سه‌گانه‌ی: ۱. سهولت خواندن ۲. نزدیکی نوشتار با تلفظ و ۳. پرهیز از امکان خلط معانی بوده‌ایم.

۲. ارجاع

به طوری که در پیشگفتار (کردی و فارسی) کتاب بدان پرداختیم، مهمترین ویژگی این فرهنگ، استفاده از ارجاع در سطحی وسیع است که با نشانه‌ی  نشان داده شده است. برای اطلاع و آشنایی بیشتر با کم و کیف کار، لطفاً این دو متن کوتاه را مطالعه فرمایید.

برزگر /barz(e)gar /  کشاورز

۱۳. غلط رایج

برخی عبارات و ترکیب‌های نادرست اما متداول هستند که در این فرهنگ با نشانه‌ی (!) در شناسنامه‌ی واژه معرفی شده‌اند.

پندیات /pandīyyāt: (!) [فارسی به قاعده‌ی عربی] /سم. پندان؛ پندی؛ قسه‌ی نه‌سته‌ق.

۱۴. پرهیز از تکرار

عبارت «هروه‌ها» برای نشان دادن واژه‌ی هم‌معنی و قابل قیاس و «به‌رامبه‌ر» برای معرفی کلمه‌ی متضاد، و ستاره (*) به نشانه‌ی مترادف بودن واژه‌ی بعد از آن با همه‌ی تعریف‌ها و معادل‌های آن مدخل، در پایان شرح و تعریف برخی سرواژه‌ها به کار رفته‌اند و بدین ترتیب از بسیاری تکرارها پرهیز شده است:

خاطر جمع /xātercam': [عربی] صفت. دلنیا؛ نارخه‌یان؛ دابین؛ دل‌هیسا؛ ناسووده؛ خاترجه‌م؛

دل‌بجی؛ بی‌خه‌م؛ دوور له نیگه‌رانی **خاطر جمع** باش! اتفاقی نمی‌افتد. هروه‌ها: خاطر جمع‌ی

در مثال فوق، «تعبیر اسمی» را به قیاس «صفت» عنوان کرده‌ایم و در مثال زیر، «صفت» به قیاس «اسم»:

کله‌پزی /kallepazî: /سم. کله‌په‌زی: ۱. کاری لیپانی سهر و پی ۲. /ها/ دووکانی لیپان و

فروشتنی چیشتی سهر و پی * طباخ‌ی-۳. هروه‌ها: کله‌پز

ملاک این انتخاب‌ها، بر پایه‌ی میزان تداول واژه یا تعبیر های اسمی و توصیفی به نسبت هم است؛ مشروط بر اینکه به لحاظ معنایی قابل قیاس بوده و تغییر جایگاه دستوری، موجب بروز معنی متفاوت نشده باشد. مثلاً هیچیک از دو تعبیر «کله گنجشک» و «کله گنجشکی» را، به دلیل استقلال معنی، نمی توان به قیاس دیگری حذف کرد:

کله گنجشک /kallegoncešk, -goncešg / اسم، سهره چوله که؛ سهرمه لیچک. ههروه‌ها: کله ماهی

کله گنجشکی /kallegonceškî, -goncešgî / صفت. نیوه چل؛ نیوه ناته‌واو.

مثال «به‌رانبه‌ر»، برای کلمات و تعبیرات متضاد:

سر پایینی /sarpâyîni / اسم، سهره‌ه‌واره؛ به‌ره‌ه‌واره؛ به‌ره‌ه‌خوار کایی؛ به‌ره‌ه‌خوار که؛

سهره‌ه‌خوار کی؛ سهره‌ه‌واره؛ سهره‌ه‌وژیری؛ خوارایی؛ سهر به‌ره‌ه‌و خواری: سرپائینی. به‌رانبه‌ر:

سربالایی

مثال (*) برای بیان انطباق همه‌ی معانی سرواژه با واژگان بعد از آن:

گفتگو /goftogû, goftegû, -ha/ اسم، وت‌ووژ؛ ده‌چه‌نگ؛ گفت‌وگو: ۱. ده‌مه‌ته‌قی؛ ده‌مه‌ته‌قه؛

مچلکه؛ گه‌پ و گور؛ کاری یه‌ک دواندن <گفتگوی تلفنی>: مکالمه-۱. ۲. قسه و باس <در مورد کار

گفت‌وگو کردیم> * گفت‌وگو؛ محاوره؛ مذاکره

جدول آوانگاری

پس از هر سرواژه، با استفاده از نشانه‌های لاتینی قرارداد شده، تلفظ و گاهی تلفظ‌های رایج آن مدخل آمده است. توضیح دقیق این بخش را در جدول‌های آوانگاری می‌خوانید.

در اینجا تذکر این نکته ضروری است که برای هرچه نزدیکتر شدن نشانه‌های آوانویسی این فرهنگ با خط لاتینی زبان کردی، تغییراتی در این نشانه‌ها داده‌ایم:

۱. واکه (مصوت)ها

آوانگاری	مثال	نشانه‌ی آوایی	واکه
dast	دست	a	اَ (فتحه)
del	دل	e	اِ (کسره)
gol	گُل	o	اُو (ضمّه)
rām	رام	ā	ا، آ، اِی
bār	بار		
kobrā	کُبری		
šîr	شیر	î	ی، یِ
bārî	باری (باربر)		
bilît	بلیت	i	یِ (کوتاه)
bāri:	باری (به‌حال)	i:	ی (کشیده)
nûr	نور	û	و
furûš	فروش	u	و (کوتاه)
polo:	پَلو	o:	و (ضمه‌ی کشیده)
polow	پَلَو	ow	اَو

۲. همخوان‌ها (حروف بی صدا)

آوانگاری	نمونه	نشانه‌ی آوایی	همخوان
bār	بار	b	ب
pā	پا	p	پ
tār	تار	t	ت ، ط
tabl	طبل		
sabt	ثبت	s	ث ، س ، ص
sāl	سال		
sedā	صدا		
cavān	جوان	c	ج
čaman	چمن	č	چ
harf	حرف	h	ح ، ه
homā	هما		
xûb	خوب	x	خ
dars	درس	d	د
zahn	ذهن	z	ذ ، ز ، ض ، ظ
zibā	زیبا		
zarb	ضرب		
zolm	ظلم		

آوانگاری	نمونه	نشانه‌ی آوایی	همخوان
rāh	راه	r	ر
jāle	ژاله	j	ژ
šîr	شیر	š	ش
qār	غار	q	غ ، ق
qand	قند		
fardā	فردا	f	ف
kāx	کاخ	k	ک
gorg	گَرگ	g	گ
lāk	لاکی	l	ل
māh	ماه	m	م
nān	نان	n	ن
vazn	وزن	v	و
yād	یاد	y	ی

۳. حروف همخوان /ء/ و /ع/

همزه و عین در زبان فارسی تلفظ یکسان دارند و در این کتاب با نشانه‌ی /' / آوانگاری شده‌اند؛ مانند: آلم (درد و رنج) و علم (پرچم)؛ که هر دو «alam» خوانده می‌شوند.

حرف	نشانه‌ی آوایی	نمونه	آوانگاری
ء	،	شیء	šey'
أ		أرز	'arz
أ		مأنوس	ma'nûs
ؤ		رؤیا	ro'yā
ئ		رئوف	ra'ûf
ع		عکس	'aks
		علم	'elm
		عُرف	'orf
		عود	'ûd
		سعید	sa'îd
		فعال	fa''âl
	وسیع	vasî'	

باید توجه داشت که هجا هیچگاه با واکه (مصوت) شروع نمی‌شود. به عبارت دیگر سَرِ هجا باید حرف همخوان (صامت) باشد. از این روست که صداها اگر در ابتدای واژه قرار گیرند، با همزه (کوتاهترین همخوان از نظر کششی) خوانده می‌شوند. مانند: آسان (āsān)، آبر (abr')، این (în')، اسم (esm')، او (û')، و آنس (ons').

نشانه‌های به کار رفته در این فرهنگ

نشانه	کاربرد
. (نقطه)	پایان سرواژه، پس از جایگاه دستوری
؛ (نقطه‌بند)	بین کلمات و گاهی عبارات مترادف
، (ویرگول)	توقف کوتاه
: (دو نقطه)	قبل از ریشه‌ی واژه و برای توصیف
[] (کروشه)	ریشه‌ی لغت
// (کروشه خوابیده)	حوزه‌ی معنایی
() (کمان)	توضیح بیشتر
☞	ارجاع یک واژه به واژه‌ی دیگر
< >	شاهد یا مثال به کار رفته در تعریف‌ها
// //	صرف مصدر
/ /	جدا کردن تلفظ و نشانه‌ی جمع
/	یا
*	مترادف بودن یک واژه با همه‌ی تعریف‌ها
▣	زیر مدخل فعلی
▣	زیر مدخل اسمی
□	جدا کردن تعریف مصدرهای لازم و متعدی
!	تعجب، خطاب، تأکید
؟	پرسش
■	صفت فاعلی، صفت مفعولی و مصدر منفی، در پایان مصدرها
- -	جمله‌ی معترضه
-	بین اجزای برخی ترکیب‌ها

